

تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید

جلسه ۱۶: نظریه‌های منبع و مسئله هم‌نگری؛ مقدمه‌ای بر انجیل یوحنا

نوشته دکتر تد هیلدبرانت

A. نقد منبع و نظریه تک منبعی [۰۰:۰۰-۰۰:۱۵:۳]

؛ ۰۰:۰۰-۰۹:۵۵؛ نقد منبع و شکل انجیل‌ها AC الف ترکیب

دفعه‌ی پیش که داشتیم صحبت می‌کردیم، کتاب لوقا در مورد دعا با باجگیر و فریسی، بیوه‌ی سمح، دو مثل در مورد دعا را تمام کردیم و به مسئله‌ی هم‌نوا پرداختیم. ما به برخی از شباهت‌های بین متی، مرقس و لوقا، که سه انجیل هم‌نوا هستند، نگاه کردیم. در یوحنا، نشان دادیم که یوحنا بسیار متفاوت است؛ ۹۲ درصد از یوحنا مطالب منحصر به فردی دارد، در حالی که تنها هفت درصد از مرقس مطالب منحصر به فردی دارد. ما در مورد برخی از مسائل هم‌نوا صحبت می‌کردیم، جاهایی که ترتیب متفاوتی وجود دارد، جاهایی که کلمات متفاوتی وجود دارد، جاهایی که به نظر می‌رسد تضاد وجود دارد، بنابراین در مورد برخی از تضادها که به آن مسئله‌ی هم‌نوا می‌گویند، بحث می‌کردیم.

حالا کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به تاریخچه‌ی انجیل‌های هم‌نوا و نحوه‌ی شکل‌گیری آنها بر اساس، خب، چیزی که در ابتدا به آن خواهیم پرداخت، یعنی نقد منبع، بپردازم. نقد منبع با اسناد مکتوب کار می‌کند، جایی که نویسندگان مطالب را از اسناد قدیمی‌تری که در اختیار داشتند، به دست می‌آورند. بنابراین، منتقدان منبع دیر، احتمالاً تا قرن نوزدهم، اوایل قرن بیستم، بودند. اگر در کلاس من در عهد عتیق در مورد را رد کردیم و سعی کردیم JEDP بوده باشید، باید به شما یادآوری کنم که ما در کلاس، نظریه‌ی JEDP نظریه‌ی را نشان دهیم. این نظریه توسط جولوس ولهاوزن در قرن هجدهم JEDP برخی از مشکلات اصلی نظریه‌ی توسعه داده شد، اما اکنون واقعاً منسوخ شده است. اگرچه تدریس می‌شود، در واقع، فرض بر این است، نمی‌گویم که دیگر زیاد تدریس می‌شود، اما توسط بسیاری از منتقدان در دانشگاه‌ها فرض می‌شود. این نظریه‌ی منبع متفاوت می‌گوید موسی نویسنده‌ی پنج کتاب عهد عتیق نبوده است، این JEDP است، اینطور نیست. در حالی که نظریه‌ی یکی ممکن است. بنابراین این به منابع مختلف نگاه می‌کند و بنابراین آنچه نظریه تک منبع می‌گوید این است که بوده است. انجیل اولیه توسط هر سه (Ur- Evangelium) اساساً یک منبع وجود داشته است و آن انجیل اولیه نویسنده، متی، مرقس و لوقا، مورد استفاده قرار گرفته است، هر سه انجیل هم‌نوا از این انجیل اولیه، این منبع اولیه، استفاده کرده‌اند. پس چرا متی، مرقس و لوقا اینقدر شبیه به هم هستند؟ آنها بسیار شبیه هستند زیرا همه آنها از این گزارش انجیل اولیه استفاده کرده‌اند. این یک گزارش اولیه از عیسی بود و آنها، هر سه نفر، هنگام نوشتن از آن وام گرفتند و به همین دلیل است که شباهت‌های زیادی وجود دارد. این نظریه تک منبع نامیده می‌شود.

حالا نظریه تک منبعی شباهت‌ها را توضیح می‌دهد. توضیح می‌دهد که چگونه متی، مرقس و لوقا شبیه هم هستند، اما تفاوت‌ها را توضیح نمی‌دهد، اینکه چرا متی با مرقس یا متی با لوقا متفاوت است. بنابراین این نظریه تک منبعی بود و برخی آن را پیشنهاد کردند.

ب. نقد منبع: نظریه‌های دو منبعی و چهار منبعی [15:3-49:6]

این چیزی است که به آن نظریه دو منبع می‌گویند. نظریه دو منبع در این مورد می‌گوید که اولویت مرقس است. مرقس اول آمد، و چرا شباهت‌هایی وجود دارد؟ چون متیو از مرقس استفاده کرد، لوقا از مرقس استفاده کرد. و ضمناً، آیا لوقا به ما می‌گوید که او از منابع استفاده کرده است؟ لوقا در لوقا ۱: ۱-۴ به ما می‌گوید، ما به آن نگاه کردیم، که روایت‌های زیادی وجود داشته و او قرار بوده با شاهدان عینی صحبت کند. لوقا با عیسی نبود، پولس رسول بود. لوقا تا بعد [2MJ] هرگز عیسی را ملاقات نکرده بود یا او را ندیده بود. او در سفر دوم تبلیغی از دهه ۵۰ میلادی مسیحی نشد و عیسی بیست سال از مرگش می‌گذشت. اما لوقا سپس تحقیقات تاریخی انجام می‌دهد و یکی از آن اسنادی که ممکن است با آن بررسی کرده باشد، همانطور که مردم می‌گویند، مرقس است و اینکه هم لوقا از مرقس استفاده کرده و هم متی از مرقس. من کمی با استفاده متی از مرقس مشکل دارم، فقط به این دلیل که وقتی به آن فکر می‌کنید، متی یکی از دوازده نفر بود و در سخنرانی‌هایی که عیسی ارائه داد و گفتگوها و گفتمان‌هایی که عیسی ارائه داد. بنابراین، برای اینکه بگوییم متی به شکلی برده‌وار به مرقس وابسته است، یعنی از مرقس کپی‌برداری می‌کند، باید گفت که متی خودش به عنوان شاهد عینی در این وقایع حضور داشته است. در حالی که در واقع مرقس آنجا نبوده است. مرقس اهل اورشلیم بود، بنابراین عیسی را در اورشلیم می‌دید، اما در وقایعی که در جلیل اتفاق افتاده، متی آنجا بوده است. باید بین متی و مرقس یک رقص جالب انجام دهید.

Quelle یا *Q*. می‌نامند *Q* حالا چیزی که در مورد نظریه‌های دو منبع مهم است چیزی است که آنها سند اساساً به معنای "منبع" است. من فکر می‌کنم این یک کلمه آلمانی است. سند منبع زمانی است که متی و *Quelle*، لوقا چیزهایی را به اشتراک می‌گذارند که در مرقس یافت نمی‌شود. اگر جدولی را که من گذاشتم به خاطر داشته باشید، حدود ۱۷۰ بخش وجود داشت که متی و لوقا با هم به اشتراک گذاشتند که در مرقس یافت نمی‌شود - چیزی شبیه نمودار ون. بنابراین اینها همان ۱۷۰ موردی هستند که در متی پیدا کردند، در لوقا یافت می‌شوند، اما در مرقس یافت نمی‌شوند. بنابراین یک منبع مشترک ویژه برای متی و لوقا وجود داشت. بنابراین آنها این را نظریه *Q* می‌خوانید، این چیزی است که *Q* می‌نامند، هر زمان که در مورد انجیل‌ها می‌خوانید، در مورد *Q* دو منبع و می‌گویند *Q* چیزی است که متی و لوقا به اشتراک می‌گذارند که در مرقس یافت نمی‌شود. آنها به آن منبع *Q* است. حالا این نظریه دو منبع است، و اگر شما یک نظریه دو منبع دارید، این یک نظریه منبع چهارم است. و

نظریه چهار منبع می‌گوید که اینجا متی قدیم است، و متی قدیم مطالبی را ارائه می‌دهد که مختص متی است. لوقای هنوز *Q*. قدیم مطالبی را به شما می‌دهد که مختص لوقا است، حدود ۵۰۰ بخش وجود دارد که مختص لوقا است

را می‌پذیرند، چیزهایی که در متی و لوقا یافت می‌شوند، اما در Q اینجا تعبیه شده است. بسیاری از مردم این منبع هنوز نقشی ایفا می‌کند؛ اما شما متی را با مطالب منحصر به فردش و لوقا را با Q مرقس یافت نمی‌شوند. بنابراین مطالب منحصر به فردش دارید. به این نظریه چهار منبع می‌گویند.

بسیاری از مردم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ این نظریه را داشتند، و فکر می‌کنم برخی امروزه نظریه اشاره می‌کنند، بنابراین Q چهار منبع را دارند، این نظریه در حال حاضر کمی قدیمی شده است، اگرچه برخی به چیست، و همچنین انجیل متی و انجیل لوقا. حال، به این نظریه منبع می‌گویند، نظریه منبع می‌گوید که Q باید بدانید و آن چیزها Q. اساساً این منابع اولیه، منابع مکتوبی وجود داشته‌اند که توسط مرقس، متی و لوقا استفاده شده‌اند منابع مکتوب واقعی بودند.

ج. نقد فرم و سنت شفاهی [9:55-6:49]

نقد فرم با گانکل وارد شد و تا اواسط قرن بیستم، نقد فرم به جای کپی کردن برده‌وار اسناد بین اسناد، تقریباً به معنای سرقت ادبی، متمرکز شد، اگرچه آنها هرگز این را اینطور نمی‌گفتند؛ اما در واقع شما از اسناد کپی می‌کنید. منتقدان فرم در چیزی که انتقال شفاهی اطلاعات نامیده می‌شود، تخصص داشتند. بنابراین آنها بیشتر بر شفاهی بودن چیزها تأکید داشتند. و وقتی چیزها به صورت شفاهی اتفاق می‌افتند، چیزها به صورت شفاهی تغییر می‌کنند، و بنابراین باید در مورد شفاهی بودن مراقب باشید. آنها کارهای زیادی با سنت شفاهی و اسناد انجام داده‌اند. به عنوان مثال، فکر می‌کنم در چکسلواکی است، جایی که این شاعران، همانطور که می‌گویند، این شاعران آهنگ‌هایی به طول حدود دوازده صد سطر را حفظ می‌کنند. این اشعار طولانی، این افسانه‌ها، این اسطوره‌ها، آنها را حفظ می‌کنند و سپس این شاعران از آلیهاوس به آلیهاوس می‌روند و این اشعار طولانی را که تاریخ یک کشور یا افسانه‌ها یا اسطوره‌ها را روایت می‌کنند، ضبط و تلاوت می‌کنند. بنابراین سنت شفاهی واقعاً بزرگ است.

در فرهنگ ما، ما خیلی به شفاهی بودن اصرار نداریم. آیا کسی اصلاً چیز زیادی از شفاهی بودن به یاد می‌آورد؟ من حتی اگر به تاریخ مصر برگردیم، به یاد دارم که نوشته‌های مصری در ابتدا در مصر بودند. مصری‌ها نمی‌خواستند فرزندانشان نوشتن را یاد بگیرند، زیرا می‌گفتند اگر نوشتن را یاد بگیرند، دیگر چیزی را به خاطر نمی‌آورند، زیرا فقط آن را می‌نویسند و آنچه را که به آنها گفته‌ایم به خاطر نمی‌آورند. بنابراین این تضاد بین نوشتار و شفاهی وجود داشت. و ما حتی امروز تا حدودی آن را بین نوشتار و شفاهی می‌بینیم. بنابراین این افراد، منتقدان فرم، بیشتر با شفاهی بودن و نحوه شکل‌گیری افسانه‌های شفاهی، اساساً افسانه‌های شفاهی، سروکار دارند و بنابراین اتفاقی که می‌افتد این است که آنها چیزها را در ژانرها، انواع مختلف ادبیات، دسته‌بندی می‌کنند.

وقتی با چیزهای شفاهی سر و کار دارید، باید مطالب را به صورت شفاهی برای مخاطب خود تنظیم کنید، مثلاً. اگر به شما بگویم «روزی روزگاری»، فوراً متوجه می‌شوید که قرار است داستانی را بشنوید، یعنی چه؟ این

نوعی افسانه، نوعی افسانه‌ی پریان است؛ قرار است داستانی را بشنوید». روزی روزگاری مردی ثروتمند بود، مردی فقیر بود»، قرار است داستانی را بشنوید، روزی روزگاری بنابراین این نوع چیزها را روزی روزگاری به شما می‌گوید.

بنابراین ژانرهای مختلفی وجود دارد، انواع مختلفی از ادبیات به صورت شفاهی ساخته و پرداخته می‌شوند. یکی از آنها داستان‌های مربوط به اعلامیه‌های عیسی است: اعلامیه‌های او در موقعیت‌های بحث‌برانگیز. وای بر این کاتبان و فریسیان ریاکار «و سپس عیسی می‌گوید»: وای بر شما کاتبان و فریسیان ریاکار، شما «بیرون جام را تمیز می‌کنید در حالی که درون جام پر از انواع کثیفی است». و بنابراین اگر بیرون جام را تمیز کنید، چه فایده‌ای دارد اگر درون آن کثیف باشد؟ این داستان‌های اعلامیه‌های عیسی زمینه‌ساز این نوع اتفاقات هستند.

د. ژانرها: معجزات، روایات و تمثیل‌ها [۹:۵۵-۴۲:۱۲]

؛ 17:41-9:55؛ تغییر از شفاهی به کتبی DF ب: ترکیب

داستان‌های معجزه‌آسای عیسی. اساساً دو نوع داستان معجزه‌آسا وجود دارد. یکی معجزه درمانی است. دیگری معجزه غیردرمانی. معجزات درمانی زمانی اتفاق می‌افتد که شما با مردی با دست خشکیده مواجه می‌شوید. عیسی می‌گوید: «بگذار دستت شفا یابد و آن مرد بتواند از دستش استفاده کند.» بنابراین این یک معجزه درمانی است. یک معجزه درمانی دیگر این است که، در اوایل صبح، عیسی به نزد مادرزن پطرس می‌رود. پطرس مادرزن داشت؛ عیسی به سراغ او می‌رود و او تب شدیدی دارد. عیسی مادرزن پطرس را که تب دارد، شفا می‌دهد. شما زنی را دارید که خونریزی داشت و عیسی او را شفا می‌دهد. همه اینها معجزات درمانی هستند. یک معجزه غیردرمانی این است که عیسی روی آب برود. او کسی را شفا نداد، اما روی آب راه رفت. بنابراین این یک معجزه غیردرمانی است که در آن عیسی کاری شبیه به این انجام می‌دهد. عیسی سوار قایق می‌شود و می‌گوید «آرام باشید» (و باد از او اطاعت می‌کند و همه چیز ساکن می‌شود. این یک معجزه غیردرمانی نیز خواهد بود.

داستان‌هایی درباره عیسی چیزهایی مثل تغییر شکل ظاهری او هستند، که در آن داستانی درباره عیسی وجود دارد، کاری که عیسی انجام داده است. داستان‌هایی درباره عیسی و سپس گفته‌هایی از عیسی داریم. فکر می‌کنم فقط سعی داشتم به خاطر بیاورم، اما داشتم نقل قول می‌کردم، عیسی که گفته است: «کارگر شایسته دستمزد خود است.» بنابراین عیسی این گفته‌ها را دارد، می‌توان گفت: «خوشا به حال پاکدلان، زیرا آنها خدا را خواهند دید.» آن گفته‌های خوش‌بین، چیزهایی هستند که عیسی با کلمات حکیمانه و حکیمانه گفته است. سپس روایت مصائب مسیح وجود دارد. روایت مصائب مسیح زمانی است که سربازان او را کتک می‌زنند. اینها داستان‌های خاصی هستند که ساخته می‌شوند.

بعد تمثیل‌ها و بگذارید فقط یک تمثیل برایتان تعریف کنم، اگر قرار باشد فقط چند کلمه به شما بگویم :

پادشاهی آسمان مانند دانه خردل است»، می‌دانید که در ادامه با یک تمثیل روبرو خواهید شد. بنابراین، من آن را « اینگونه تعریف می‌کنم»: پادشاهی آسمان مانند دانه خردل است، کوچکترین دانه یا یک دانه کوچک واقعی رشد می‌کند و به یک گیاه بزرگ و قدیمی تبدیل می‌شود، پرندگان در هوا می‌آیند و در شاخه‌ها لانه می‌کنند، تمثیل‌ها، و بنابراین شما عیسی را دارید، پادشاهی آسمان مانند ارائه تمثیل‌ها به عنوان داستان‌های جذاب است. اما، در مورد تمثیل‌ها نیز رمز و راز وجود دارد. برخی آنها را می‌فهمند و برخی نه.

بنابراین شما این شفاهی بودن را دارید که توسط نقد فرم برجسته می‌شود. شفاهی بودن منتقدان فرم، آن را در مقابل نقد منبع نشان می‌دهد، جایی که نقد منبع بیشتر اسناد مکتوب بود و شاگردان کپی می‌کردند.

ه. چرا کلیسا به مطالب مکتوب روی آورد: مرگ حواریون [۱۲:۴۲-۲۰:۲۵]

بنابراین، آیا شاگردان داستان‌های شفاهی را می‌دانستند، آیا آن داستان‌های شفاهی منتقل می‌شدند؟ عیسی به شاگردانش گفت. باز هم، خود عیسی چه چیزی نوشت؟ ما چیزی نداریم که توسط عیسی نوشته شده باشد. عیسی، از یک نظر، مانند سقراط است. آیا به یاد دارید که سقراط واقعاً چیزی نوشت؟ افلاطون شاگردش بود که آنچه سقراط آموخته بود را نوشت و این چیزی را مطرح می‌کند که به آن مسئله سقراطی می‌گویند. چقدر از آنچه افلاطون نوشته است واقعاً سقراط است و چقدر از آن افلاطون است که آنچه را که سقراط می‌خواست بگوید، از زبان سقراط بیان می‌کند؟ بنابراین، چگونه بین سقراط و افلاطون تمایز قائل می‌شوید؟ اما در اینجا با عیسی، شاگردان شفاهی و کتبی این را شنیده‌اند. آنها این داستان‌ها را شنیده‌اند و این داستان‌ها را به صورت شفاهی منتقل کرده‌اند و چیزهایی را که می‌دانسته‌اند، گفته‌اند. حواریون تمام مدت با عیسی بودند.

پس چرا در کلیسای اولیه این حرکت از داستان‌های شفاهی به شکل مکتوب وجود داشت. چرا این تغییر بین شفاهی و کتبی وجود داشت؟ فکر می‌کنم سه چیز مطرح می‌شود، احتمالاً چیزهای بیشتری هم هست، اما این سه چیز فوراً به ذهن‌ها خطور می‌کند. اول از همه، دلیل اینکه می‌خواستید چیزهایی را بنویسید این بود که حواریون در حال مرگ بودند. کلیسای اولیه با یک معضل روبرو بود. تا زمانی که حواریون بودند، حواریون می‌توانستند بگویند: "اوه، نه، نه، عیسی این را نگفت، عیسی این را گفت." حواریون می‌توانستند چیزها را بررسی کنند و بگویند چه چیزی درست و چه چیزی غلط است. حواریون می‌توانستند داستان‌هایی درباره عیسی بگویند زیرا آنها آنجا بودند و آن داستان‌ها را به یاد داشتند. اما حواریون در حال مرگ بودند و با مرگ حواریون، نیاز به نوشتن داستان‌های آنها برای حفظ آن وجود داشت. بنابراین مرگ حواریون از برخی جهات، چیزی است که آن را تسریع کرد. بگذارید اینطور بگویم، چه چیزی نوشتن انجیل‌ها را تسریع کرد؟ ممکن است مرگ حواریون باشد، زمانی که آنها به مسیحیانی که در آن زمان با مرگ عیسی مسیح روبرو بودند نگاه می‌کردند و متوجه شدند که دیگر وجود نخواهند داشت تا داستان‌های عیسی را برای مردم تعریف کنند. بنابراین آنها داستان‌ها را نوشتند. بنابراین

این یک عامل تسریع‌کننده بزرگ در مورد دلیل نوشتن آن خواهد بود. مشکل شفاهی چیست؟ نکته جالب در مورد شفاهی این است که می‌توان آن را ساخت و می‌توانید با شفاهی خیلی بیشتر از کتبی با مخاطب ارتباط برقرار کنید. مشکل شفاهی این است که وقتی چیزی را می‌گویید، از بین می‌رود مگر اینکه دوربین فیلمبرداری داشته باشید و سعی کنید آن را به این روش حفظ کنید، اما در غیر این صورت شفاهی از بین رفته بود. شما آن را می‌گویید، افراد حاضر در اتاق آن را می‌شنوند و وقتی بیرون می‌روند، یا در ذهنشان است یا در ذهنشان نیست و بنابراین وقتی آنها به صورت شفاهی منتقل می‌شوند، چیزهایی را از دست می‌دهید. بنابراین در نتیجه مرگ حواریون، حرکتی از شفاهی به کتبی رخ داد.

و چرا کلیسا به کتبی روی آورد: بدعت‌ها و سازماندهی [17:41-15:20]

یکی دیگر از نیازهای نوشتن این بود که بدعت‌گذارانی وارد کلیسای اولیه می‌شدند. و در کلاس زبان یونانی، اکنون، ما اول یوحنا را می‌خوانیم، و در اول یوحنا این افراد پایان‌دهنده‌ی دین وجود دارند. این افراد کلیسا را ترک کردند. این تنش بزرگ وجود دارد زیرا به نظر می‌رسد این افراد که کلیسا را ترک کردند، اکنون به دنبال بیرون کشیدن مردم از کلیسا هستند. آنها نسبت به مؤمنان نفرت نشان می‌دهند، و یوحنا سعی می‌کند به آنها بگوید: نه، نه، مؤمنان، شما برادران خود را دوست دارید و اینگونه است که از عشق آنها می‌فهمید که مسیحی هستید." بنابراین در مقابل این افراد پایان‌دهنده‌ی دین که در اوایل کلیسا از هم جدا می‌شوند، نه لزوماً در قرن اول. شاید یک گنوستیسیسم اولیه باشد، اما مطمئناً در قرن دوم گنوستیسیسم رواج پیدا می‌کند. گنوستیسیسم روش بسیار متفاوتی برای تفکر در مورد چیزها است. بنابراین کلیسای اولیه به اسناد مکتوب نیاز داشت تا مردم بتوانند آنها را مطالعه کنند و بتوانند درست بفهمند، برخلاف بدعت‌گذارانی که سعی می‌کنند بگویند: "نه، نه، اینطور نبود؛ اینطور بود." و سپس با ظهور بدعت‌ها در کلیسای اولیه، با اسناد مکتوب، نیاز به نوشتن مطالب وجود داشت.

و سوم اینکه، کلیسا به سادگی به سازماندهی نیاز داشت. کلیسا در ابتدا کوچک بود، افراد خاصی نجات می‌یافتند و یک کلیسای کوچک در یک خانه وجود داشت و از این قبیل چیزها، این مشکل زیادی ایجاد نمی‌کرد. می‌دانید، وقتی سه نفر یا بیشتر دارید؛ مشکل زیادی ایجاد نمی‌کند. اما با رشد کلیسا، به نوعی ساختار سازمانی نیاز خواهید داشت. به بزرگان کلیسا، به خادمان کلیسا، به افرادی برای مدیریت امور مالی، به افرادی برای تبلیغ انجیل نیاز خواهید داشت، به انواع مختلف افراد نیاز خواهید داشت. بنابراین، وقتی کلیسا شروع به ساختارمند شدن می‌کند، به آموزش مردم نیاز خواهید داشت تا مطمئن شوید که مسیحیت را درک می‌کنند. نمی‌توانستید در گوگل جستجو کنید یا به صورت آنلاین مطالب را بررسی کنید، بنابراین اساساً باید آن را یادداشت می‌کردید تا نوعی یکنواختی در مسیحیت، از نظر سازماندهی شما، وجود داشته باشد، به طوری که آنها واقعاً مسیحی باشند و به شیوه‌ای مسیحی سازماندهی شوند. بنابراین این سه دلیل می‌تواند باشد: مرگ رسولان، ورود بدعت‌ها به کلیسا، و نیاز به سازماندهی در کلیسا، ایجاب می‌کند که این موارد نوشته شوند.

[17:41-21:07] [Q TTWPP] ز. توضیح تفاوت‌های همدیدی: نقل قول‌ها، دو بار، و ترجمه

؛ ۴۱:۱۷-۴۴:۲۴؛ «راه حل‌های» همدید GH ج: ترکیب

حالا، می‌خواهم سریعاً این‌ها را مرور کنم. این‌ها قوانین کلی برای توضیح تفاوت‌ها در انجیل‌های هم‌نوا یا می‌توانید استفاده کرده‌ام، کمی نوک زبانی صحبت می‌کنم، اما می‌توانید بگویید Q-TTWPP هستند. و من از چیزی شبیه به این. چیزی که من استفاده می‌کنم، حروف بی‌صدا است که روش اساسی شش Q-tip یا Q-twip چیزی است که به سرعت از آن‌ها عبور خواهیم کرد. ما قبلاً در مورد برخی از این‌ها صحبت کرده‌ایم. وقتی در انجیل‌های هم‌نوا تفاوت‌هایی وجود دارد، گاهی اوقات این تفاوت‌ها، «این عیسی است، پادشاه یهودیان»، «پادشاه یهودیان»، «عیسی ناصری، پادشاهان یهودیان». «روی عنوان بالای سر مسیح چه بود؟ ممکن است که نقل قول، شما نباید نقل قول را به عنوان علامت نقل قول در نظر بگیرید. بسیاری از اوقات عیسی به زبان آرامی صحبت می‌کرد و آنچه ما در عهد جدید خود به زبان یونانی می‌خوانیم، ترجمه‌ای از آنچه او گفته است، به هر حال است. بنابراین اینها خلاصه هستند، اینها چکیده هستند، خلاصه‌ای از آنچه عیسی گفته است. ما کل سخنرانی دو ساعته عیسی را نداریم. چیزی داریم که حتماً ده دقیقه از آن را گرفته است. بنابراین این یک خلاصه است، این یک چکیده است. همانطور که شما از دوستان نقل قول می‌کنید و می‌گویید: «هی، جانی چند روز پیش این را در مورد جین گفت». شما دقیقاً همان کلمات را نمی‌گویید، فقط خلاصه‌ای ارائه می‌دهید. بنابراین در نقل قول‌ها مراقب باشید، آنها کلمه به کلمه نقل قول نمی‌کنند.

عیسی بسیاری از این کارها را دو بار انجام داد. به احتمال زیاد عیسی همان خطبه را در محیط‌های مختلف ایراد کرده و همان پیام را بیان کرده است. به احتمال زیاد عیسی برخی از آموزه‌های خود را بیش از یک بار و به مخاطبان مختلف در طول سفرش ارائه داده است. ممکن است یک نویسنده از این منبع و یک نویسنده از آن منبع نقل قول کند و آنها متفاوت باشند، اما آنها همان آموزه‌های عیسی هستند.

بنابراین اتفاقات متعددی رخ داده است، وقتی عیسی دوازده نفر را فرستاد، احتمالاً آنها را چندین بار فرستاد. ضمناً این امکان وجود دارد، و من باید این موضوع را زودتر مطرح می‌کردم و این کار را نکردم، بنابراین بگذارید الان این کار را انجام دهم. به گمانم دکتر رابرت نیومن گفته است که اساساً پاکسازی معبد در انجیل یوحنا زودتر، در انجیل متی، مرقس و لوقا دیرتر اتفاق افتاده است. بسیار محتمل است که خود پاکسازی معبد دو بار اتفاق افتاده باشد. عیسی ممکن است زودتر، و در انجیل دیرتر انجام داده باشد. در واقع، عیسی ممکن است چندین بار این کار را انجام داده باشد و برخی از آنها ثبت نشده‌اند.

ترجمه، ما اشاره کردیم که عیسی به زبان عبری صحبت نمی‌کرد، بلکه به زبان آرامی صحبت می‌کرد. زبان آرامی در آن زمان زبان یهودیان بود. وقتی آنها در سال ۵۸۶ قبل از میلاد به بابل رفتند، زبان آرامی بود و

سپس توسط نبوکدنصر و قبل از آن دانیال به آنجا برده شدند. وقتی به بابل رفتند، زبان آرامی را انتخاب کردند. ضمناً، عبری فقط یک گویش کنعانی بود. عبری فقط یک گویش کنعانی بود. این چیزی بود که آنها در سرزمین کنعان صحبت می‌کردند. عبری یک گویش کنعانی بود که ابراهیم و خانواده‌اش هنگام ورود به کنعان آن را انتخاب کردند. اما وقتی در سال ۵۸۶ قبل از میلاد به بابل نقل مکان کردند و از بابل بازگشتند، به زبان آرامی صحبت کردند. آرامی در آن زمان زبان جهان بود. آرامی یک زبان خواهر عبری است، مانند اسپانیایی و پرتغالی که بسیار شبیه به هم هستند. عیسی به زبان آرامی صحبت می‌کرد، اما حالا مشکل چیست؟ رومی‌ها آنجا را تصرف کرده‌اند و وقتی رومی‌ها آنجا را تصرف می‌کنند، از یونانی به عنوان نوعی زبان جهانی استفاده می‌کنند. سپس در نهایت لاتین برای مدت بسیار بسیار طولانی و بیش از ۱۰۰۰ سال در کلیسا غالب خواهد شد. از زبان ولگاتا لاتین استفاده خواهد شد. بنابراین ترجمه، عیسی به زبان آرامی صحبت کرد، عهد جدید ما به زبان یونانی است. بنابراین کلمات واقعی او باید ترجمه می‌شدند.

ح. توضیح تفاوت‌های همید: شاهدان، هدف و جزء/کل [۲۴:۴۴-۲۱:۰۷]

شاهدان عینی. شاهدان عینی مختلف چیزهای متفاوتی می‌گویند و می‌بینند. و بنابراین یک نفر درست کنار عیسی بود و شنید که عیسی این را می‌گوید، مرد دیگری آن طرف میز و پایین میز بود. او به مرد جوانی که در گوشه بود نگاه می‌کرد، و بنابراین متوجه نشد که عیسی آنجا چه گفت. شاهدان یا داستان‌های مختلفی وجود داشت و ما در مورد زنی که نزدیک تیر تلفن، توسط اتوبوسی نزدیک تیر تلفن زیر گرفته شد، صحبت کردیم و ما فقط دو داستان، دو شاهد عینی مختلف، گفتیم. دو داور مختلف در یک بازی بسکتبال وجود دارند که به روش‌های مختلف خطا اعلام می‌کنند زیرا آنها چیزهای مختلفی را از دیدگاه‌های مختلف دیده‌اند؛ شاهدان مختلف، داستان‌های مختلف، دیدگاه‌های مختلف.

هدف. خب، هدف مهم است و فکر می‌کنم، بگذارید این را صریح بگویم که با هدف، نویسنده، نویسنده داستان‌هایش را به شیوه‌ای خاص می‌سازد. او روش خاصی برای ارائه چیزی دارد. بنابراین نویسنده واقعاً مهم است و پیامی که سعی در نمایش آن دارد، اینکه نویسنده چگونه به عیسی و سپس به مخاطب نگاه می‌کند. نویسنده برای مخاطب می‌نویسد. و بنابراین او داستان‌ش را بر اساس مخاطب و آنچه برای آنها بی‌اهمیت است و آنچه فکر می‌کند در مخاطب طنین‌انداز می‌شود، می‌سازد. بنابراین اساساً شما این رقص را بین نویسنده و مخاطب می‌بینید.

متی قرار است برای یهودیان بنویسد، و بنابراین او به طور متفاوتی خواهد نوشت، او قرار است از عهد عتیق در همه جا نقل قول کند زیرا یهودیان عهد عتیق را می‌شناسند. مرقس برای رومیان می‌نویسد، و بنابراین مرقس قرار است برای یک زمینه غیر یهودی بنویسد، او قرار نیست از عهد عتیق نقل قول کند، او تا حدودی از آن نقل قول می‌کند اما نه به اندازه متی. مرقس مضامین مختلفی را از طریق جمعیت و سر و صدایی که با روم

مطابقت دارد، انتخاب می‌کند. از سوی دیگر، لوقا یک پزشک است و بیوه‌ها و تک فرزندان را انتخاب می‌کند و بیماری‌ها را به روش‌های خاصی توصیف می‌کند. او چیزهایی را برای مخاطبی برای تئوفیلوس عالی انتخاب می‌کند. او برای این شخص که ظاهراً یک مقام دولتی است می‌نویسد. او سعی می‌کند در مورد پرونده پولس یا چیزی شبیه به آن بنویسد و قرار است مسائل را به آن سمت منحرف کند. یوحنا متفاوت می‌نویسد. بنابراین اساساً نویسنده و مخاطب برای درک کتاب باید نویسنده و مخاطب و رقص بین این دو را درک کنید. بنابراین پیام به این صورت شکل خواهد گرفت.

بنابراین، و سپس جزء/کل، آیا دو دیورده وجود داشت یا فقط یک دیورده؟ و بنابراین در برخی داستان‌ها داستان کامل‌تری به ما گفته می‌شود. در برخی دیگر، یک داستان بسیار مختصر. مرقس اغلب بسیار مختصر است. Q- سپس آن داستان‌ها توسط متی و لوقا، و بنابراین انواع روابط جزء/کل، توسعه می‌یابند. بنابراین این است، و اینها را می‌توان به عنوان راه‌حلی برای چرایی تفاوت‌ها در نظر گرفت. این مسئله‌ی همدید TTWPP است، همانطور که آن را می‌نامند، که تفاوت‌های بین متی، مرقس و لوقا را برجسته می‌کند. حال، همانطور که گفتیم، یوحنا کاملاً متفاوت است. بنابراین اکنون می‌خواهیم نگاهی به یوحنا ببینیم.

بنابراین بحث ما در مورد مسئله هم‌نوا (سینوپتیک) (به پایان می‌رسد. برخی افراد تمام عمر خود را صرف مطالعه مسئله هم‌نوا، شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تمام ظرافت‌های نحوه روایت داستان توسط هر یک از متی، مرقس و لوقا می‌کنند. برخی از این محققان هم‌نوا واقعاً افراد خوبی هستند. آنها تمام عمر خود در مورد عیسی مسیح، دارل باک و افراد دیگری مانند او، در حوزه علمیه و جاهای دیگر مطالعه کرده‌اند. آنها کار بزرگی انجام داده‌اند.

I. مقدمه‌ای بر کتاب یوحنا [۲۸:۰۹-۲۴:۴۴]

؛ 39:09-24:44؛ یهودی بودن یوحنا IM د: ترکیب

حالا، کاری که می‌خواهم در ادامه انجام دهم این است که به کتاب یوحنا بپردازم. بگذارید ببینم آیا می‌توانم اول از همه این کار را اینجا انجام دهم. می‌خواهم کمی صفحه را پایین بیاورم و به یوحنا بپردازیم. حالا، یوحنا، همانطور که گفتیم - بخش بزرگی از یوحنا کاملاً متفاوت از سایر انجیل‌ها است. ۹۲٪ از یوحنا مطالب منحصر به فرد است، ۹۲٪ فقط ۸٪ همپوشانی دارد. بنابراین انجیل‌های هم‌نوا، متی، مرقس و لوقا، یک دیدگاه به ما می‌دهند؛ یوحنا دیدگاه متفاوتی به ما می‌دهد. این عالی است، هر چه بیشتر بتوانیم در مورد عیسی بیاموزیم بهتر است. بنابراین در متی، عیسی مسیح پادشاه و پادشاهی آسمان است. در مرقس، شما بنده رنج کشیده، بنده رنج کشیده شگفت‌انگیز را دارید، و در لوقا، شما انسان کاملی را دارید که رشد عیسی و همه آن تمثیل‌ها و دعاهای منحصر به فرد را نشان می‌دهد. در یوحنا، عیسی به عنوان خدا به تصویر کشیده شده است. اگر تا به حال با افرادی بحث کرده‌اید یا با یک شاهد یهوه و کسانی که عیسی را خدا می‌دانند، اما نه خدا، بحث کرده‌اید. عیسی برای آنها یهوه

نیست و آنها تمایز واقعی قائل می‌شوند. همانطور که در ترجمه دنیای جدید خود می‌گویند: «در ابتدا کلمه [لوگوس] وجود داشت، کلمه با خدا بود و کلمه یک خدا بود»، متأسفانه این نادرست است. اما این چیزی است که آنها معتقدند و من اغلب گفته‌ام که هیچ یک از شاهدان یهوه که با آنها صحبت کرده‌ام، اگر از آنها رک و پوست کنده بپرسید، یونانی نمی‌دانند. من عهد جدید یونانی را به آنها داده‌ام. هیچ یک از آنها نتوانسته‌اند آن را بخوانند، از جمله برخی از رهبران آنها که قادر به خواندن یونانی نیستند. با این حال، آنها بسیاری از این مطالب را بر اساس این یونانی بنا می‌کنند. یوحنا جایی است که مردم برای نشان دادن اینکه عیسی مسیح خداست به آنجا می‌روند. ضمناً، آیا در این دوره به یاد دارید، اگر به مرقس ۱:۱ برگردیم، متوجه نقل قولی از ملاکی می‌شوید که مرقس در واقع نشان می‌دهد که عیسی یهوه خداست. بنابراین این جای دیگری است که می‌توانید برای این موضوع ۱:۱ به آن مراجعه کنید. اما، یوحنا جایی است که عیسی به عنوان خدا به تصویر کشیده می‌شود.

حالا، می‌خواهم اساساً صحبت کنم، نه خیلی در مورد شخص خدا، ما اینجا در کالج گوردون یک متخصص داریم، شخصی به نام دکتر استیو هانت، که عمری را صرف مطالعه کتاب یوحنا کرده است. او یک متخصص واقعی در کتاب یوحنا است و خیلی مطمئن نیست که یوحنا، او فکر می‌کند شاید لازاروس یا شخص دیگری کتاب یوحنا را نوشته باشد. من با این مخالفم، بنابراین یک بحث داغ داریم، من در مورد تخصص او صحبت می‌کنم، هر چند او متخصص است و من فقط مثل یک سگ پارس‌کن در این طرف هستم. اما می‌خواهم به برخی از استدلال‌ها در مورد شخص یوحنا بپردازم، اما فقط می‌خواهم ویژگی‌های کتاب یوحنا را منعکس کنم و اینها برخی از ویژگی‌ها هستند. برخی از ویژگی‌های کتاب یوحنا، و آیا متوجه هستید که این عناوین "طبق یوحنا" وجود دارد که در نسخه‌های خطی اصلی نیستند. ما چیزی نداریم که بگویید یوحنا این را نوشته است. حالا در کتاب مکاشفه، می‌دانید که می‌گوید "من، یوحنا"، می‌دانید که این رؤیا را دیدم. بنابراین در کتاب مکاشفه واضح است و ما می‌پرسیم که کدام یوحنا، یوحنا بزرگ است یا یوحنا رسول؟ اکثر مردم فکر می‌کنند که یوحنا رسول است، اما در این مورد بحث‌هایی وجود دارد.

ج. یهودی بودن یحیی: باورهای مذهبی و حنوکا [۲۸:۰۸-۳۲:۰۸]

هر کسی که این کتاب را نوشته، هر کسی که این کتاب را نوشته، بسیار یهودی بوده است. هر کسی که این کتاب را نوشته، بسیار یهودی بوده است و اجازه دهید فقط چند نمونه از یهودی بودن این کتاب را برای شما بیان کنم.

اول از همه، اعتقادات یهودی در تضاد با اعتقادات سامریان است. در فصل ۴، عیسی به نزد زن کنار چاه می‌رود و شما عیسی یهودی را می‌بینید. عیسی یهودی بود و با زن سامری آنجا کنار چاه ملاقات کرد. زن سامری در فصل ۴ آیه ۹ به او گفت: «تو یهودی هستی و من زن سامری هستم»، هر دوی آنها، سامری و زن، حساب می‌شوند. «من یک زن سامری هستم، چگونه می‌توانی از من آب بخوای.» سپس در داخل پرانتز آمده است

[زیرا یهودیان با سامریان معاشرت نمی‌کنند. «و بنابراین این نظر کوچک در آنجا آمده است»: زیرا یهودیان با « سامریان معاشرت نمی‌کنند «زن سامری می‌گوید»: ما خدا را در این کوه [در کوه جرزیم در آنجا] می‌پرستیم، شما در اورشلیم عبادت می‌کنید. شما می‌گویید که معبد اورشلیم جایی است که ما اینجا در جرزیم عبادت می‌کنیم.» نویسنده کتاب یوحنا از این ایده بسیار یهودی استفاده می‌کند. او بسیار حساس است، ما در اورشلیم عبادت می‌کنیم، شما در کوه جرزیم عبادت می‌کنید. بنابراین، وقتی او حال و هوای یهودی به خود می‌گیرد، با چنین چیزهایی روبرو می‌شوید.

اعیاد، حالا قبل از اینکه به عید برسم، اجازه دهید برگردم. می‌خواهم برگردم و در مورد حنوکا صحبت کنم، اما قبل از آن می‌خواهم ابتدا در مورد عید خیمه‌ها صحبت کنم. عید خیمه‌ها زمانی است که آنها باید به مدت یک هفته بیرون می‌رفتند و در کلبه‌ها زندگی می‌کردند، و معمولاً در ماه سپتامبر در پاییز، و آنها بیرون می‌رفتند و به یاد بیابان سرگردانی می‌افتادند، زمانی که 40 سال در بیابان سرگردان بودند. بنابراین در کتاب یوحنا، اکنون، این خواهد بود - من سعی می‌کنم یهودی بودن آن را نشان دهم، فصل 7 آیات 2 و 37 و به دنبال آن می‌گوید: "اما وقتی عید خیمه یهودیان نزدیک شد، برادران عیسی به او گفتند: 'باید اینجا را ترک کنی و به یهودیه بروی تا شاگردانت معجزاتی را که تو انجام می‌دهی ببینند'" و سپس می‌گوید: "زیرا حتی برادران خودش هم به او ایمان نیاوردند". عیسی تأخیر می‌کند و سپس به عید خیمه‌ها در اورشلیم می‌رود. یوحنا، نویسنده کتاب یوحنا، به این عید خیمه‌ها اشاره می‌کند. عیسی به آنجا می‌رود، برادرانش می‌گویند چرا نمی‌روی در اورشلیم معجزه کنی و به همه نشان بدهی که واقعاً چه کسی هستی؟ آنها به او ایمان نداشتند.» بنابراین نویسنده این موضوع را با عید خیمه‌ها ادامه می‌دهد.

اینکه، کتاب یوحنا تنها مرجعی است که به این جشن حنوکا اشاره می‌کند. در فصل ۱۰ آیه ۲۲ حتی برجسته‌تر آمده است: «سپس جشن تقدیس فرا رسید»، که فکر می‌کنم در انجیل کینگ جیمز به «جشن نور» ترجمه شده است، زیرا آنها شمع‌ها را روشن می‌کنند و حنوکا، جشن تقدیس اورشلیم، زمستان بود. وقتی این حنوکا فرا می‌رسد، زمستان بود. اگر به شما بگویم حنوکا مبارک، حنوکا چه زمانی است؟ حنوکا درست کنار کریسمس ما، جشن کریسمس ما، ۲۵ دسامبر است. حنوکا معمولاً چند روز قبل از آن است. بنابراین جشن حنوکا تنها کتابی است که به جشن حنوکا، جشن تقدیس اشاره می‌کند. این تنها انجیلی است که به آن اشاره می‌کند. این کاملاً یهودی است، جشن حنوکا در عهد عتیق ذکر نشده است زیرا همانطور که هنگام مطالعه دوره مکابیان دیدیم، جشن حنوکا از پاکسازی معبد توسط یهودا مکابیان از آنتیوخوس اپیفانوس سرچشمه می‌گیرد. آیا حدود سال ۱۶۵ قبل از میلاد و سپس مکابیان، یهودا مکابیان را به خاطر دارید؟ و بنابراین جشن حنوکا در عهد عتیق شناخته شده نبود و با این حال بسیار یهودی است زیرا مکابیان در مخالفت با آنتیوخوس اپیفانوس بسیار یهودی هستند.

ک. یهودی بودن یوحنا: عروسی‌ها و تشییع جنازه‌ها [۳۶:۵۸-۳۲:۰۸]

شما در مورد یک فرهنگ چه می‌گویید؟ واقعاً چه زمانی می‌توانید یک فرهنگ را ببینید؟ آیا کسی از شما فیلم «عروسی یونانی بزرگ و پر زرق و برق من» را تماشا کرده است؟ در عروسی‌ها، چیزهای زیادی در مورد یک فرهنگ در عروسی‌هایشان می‌بینید. بنابراین اگر می‌خواهید در مورد یونانی‌ها یاد بگیرید، به این «عروسی یونانی بزرگ و پر زرق و برق من» بروید، فیلم را تماشا کنید. این یک نمایش فوق‌العاده از فرهنگ یونان، فرهنگ یونان مدرن در آمریکا است. بنابراین عروسی‌ها و تشییع جنازه‌ها، و آنچه در کتاب یوحنا در این کتابی که اکنون به آن نگاه می‌کنیم، دارید، جشن عروسی قانا را دارید. عیسی اولین معجزه خود را در جشن عروسی قانا انجام می‌دهد، آنها شرابشان تمام می‌شود. مادر عیسی می‌آید و می‌گوید: «هی، آنها شراب ندارند، می‌دانید که مهمانی‌ها برگزار می‌شود. عیسی، آیا اینجا کاری می‌کنی؟» «این بین من و شما چیست، و عیسی می‌گوید:» «این کوزه‌های سنگی را بردارید و آنها را با آب پر کنید.» «این چیزها ۱۶۰ گالن گنجایش داشتند و عیسی آب را به شراب تبدیل می‌کند. سپس مقداری از آن را نزد فرماندار یا ناظر عروسی می‌برند و او می‌گوید:» «این بهترین شرابی است که تمام شب خورده‌ایم. معمولاً مردم اول بهترین شراب را می‌دهند و وقتی خوب نوشیدند، بدترین شراب را می‌دهند چون نمی‌توانند، کمی از آن دور می‌شوند، اما شما بهترین را تا الان نگه داشته‌اید.» «این عیسی بود. بنابراین شما تمام این چیزهای مربوط به عروسی یهودی را دارید، و یوحنا این را در این کتاب یوحنا مطرح می‌کند.

مراسم تشییع جنازه و مرگ لازاروس، نکته‌ی دیگری است که یوحنا به آن اشاره می‌کند، آداب و رسوم و فرهنگ یهودی. بنابراین، شما متوجه می‌شوید که چه چیزهایی گفته شده است. بگذارید فقط از فصل ۱۱ در مراسم تشییع جنازه لازاروس بخوانم: «اما خداوند، «مارتا، خواهر مرد مرده، گفت. چون قرار است ببینیم که عیسی سنگ را کنار می‌زند، و مارتا اینجا کمی وحشت‌زده است. او می‌گوید:» «این بار بوی بدی می‌آید. او چهار روز آنجا بوده است، عیسی.» «و این مردم از طریق نحوه‌ی بودنشان در اطراف مردگان، بیشتر از آمریکای امروز می‌دانستند که در آنجا، متصدی کفن و دفن، جسد را می‌برد و در تابوت و در خاک قرار می‌دهد. ما به کل فرآیند مرگ و مردن عادت نداریم. در آن زمان، آنها آنجا بودند و بنابراین مارتا گفت:» «چهار روز است که او در مقبره است، الان زمان خوبی برای کنار زدن سنگ نخواهد بود. بوی بدی خواهد آمد زیرا او چهار روز آنجا بوده است.» «سپس عیسی گفت:» «مگر به شما نگفتم که اگر ایمان داشته باشید، جلال خدا را خواهید دید.» پس سنگ را برداشتند و چون این را گفت، با صدای بلند فریاد زد:» «ایلعازر بیرون بیا.» «آنگاه مرده بیرون آمد، و سپس این «توصیف را می‌دهد:» «مرد مرده بیرون آمد. دست‌ها و پاهایش با نوارهای کتانی پیچیده شده بود.

بنابراین شما این جزئیات کوچک در مورد یهودیان را دارید. یهودیان چگونه مردگان را دفن می‌کنند. «این نکته بسیار مهمی است زیرا یک فرد یهودی باید نگران پاکی و ناپاک بودن باشد. فرد مرده ناپاک است. بنابراین وقتی کسی شخصی را دفن می‌کند، با توجه به پیشینه یهودی این موضوع، باید مراقب پاکی و ناپاک بودن او باشد. بنابراین دست‌ها و پاهای او با نوارهای کتانی و پارچه‌ای دور صورتش پیچیده می‌شود. یک **سدیریم**،

که بسیار جالب است. این پارچه دور صورت لازاروس وجود دارد. این پارچه‌ای بود که صورت او را می‌پوشاند. یوحنا در این کتاب، فصل 11 آیه 44، به این موضوع اشاره می‌کند که این پارچه صورت روی فرد مرده قرار گرفته است. داستان او پیچیده شده و پاهایش در پارچه کتانی پیچیده شده است. اما صورت او این پارچه و چیزهایی «مانند *سدریم* را دور خود دارد، اما بسیار جالب است

وقتی عیسی در فصل ۲۰، و در واقع دکتر هانت این را خیلی بهتر از من بسط می‌دهد. در فصل ۲۰ آیه عیسی اکنون مرده است و اتفاقی که می‌افتد این است که آنها به سراغ او می‌آیند و او را مانند یک پای پیتر ۷، درست می‌کنند. آنها همه این ادویه‌ها را روی او می‌ریزند و او را در مقبره قرار می‌دهند. و بنابراین او را ادویه‌دار می‌کنند. و بعد اتفاقی که می‌افتد، آنها یک *سوداریوم*، دقیقاً همین کلمه، که یک کلمه بسیار نادر در کتاب مقدس است، قرار می‌دهند، این *سوداریوم* روی عیسی قرار می‌گیرد. بنابراین، این اتفاق برای لازاروس افتاد، شما این توصیف از پارچه صورت و برای عیسی را می‌بینید. وقتی عیسی از مردگان برمی‌خیزد، این *سوداریوم* به کناری گذاشته می‌شود. اشاره ویژه‌ای وجود دارد که می‌دانید پارچه‌های کتانی اینجا بودند و *سوداریوم* آنجا بود. و بنابراین بسیار قابل توجه است. این نویسنده از آن رسم فرهنگی یهودی الهام می‌گیرد. و بنابراین نویسنده در توصیف عروسی‌ها و تشییع جنازه‌های یهودی از دیدگاه یهودی خوب عمل می‌کند. بنابراین دوباره یهودی بودن کتاب را نشان می‌دهد.

م. یهودی بودن یوحنا: تطهیر معبد و مَن [۵۸:۳۶-۰۹:۳۹]

تطهیر معبد با عیسی که پشتک وارو می‌زند، کبوترها را بیرون می‌راند و از آنها مراقبت می‌کند و سپس در معبد، معبد بدن خود می‌گوید: «من این معبد را ویران می‌کنم و در سه روز آن را برپا خواهم کرد.» تمرکز کتاب بر اورشلیم است. مَنّا، «من نان حیات هستم.» و بنابراین شما این صحبت را در مورد نزول مَنّا از آسمان می‌شنوید، و سپس عیسی توضیح می‌دهد که او نان حیات است.

این یکی، «کلمات من روح و کلمات من زندگی هستند.» «یادم می‌آید وقتی جوان بودم، الهیات لیبرال و سیاست زیادی می‌خواندم و واقعاً درگیر نوعی مطالعه در مورد خدا می‌شدم، اما هیچ ربطی به کتاب مقدس نداشتم. و همه این روش‌های فلسفی شگفت‌انگیز برای نگاه به خدا که از نظر فکری بسیار رضایت‌بخش بودند، اما از خود کتاب مقدس بسیار دور بودند. یک تابستان که با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کردم، به خانه رفتم و متوجه نشدم که کتاب مقدس بیشتر و بیشتر از من دور می‌شود. من بیشتر و بیشتر از این، دیدگاه‌های جدید و روش‌های فلسفی‌تر برای تفکر در مورد خدا و عیسی را دعوت می‌کردم. با مردی به نام پل هاووزر برخورد کردم که قبلاً در دبیرستان گرند آیلند تدریس می‌کرد و این مرد معلم بسیار خوبی بود. او به بچه‌های دبیرستان گرند آیلند افلاطون و ارسطو درس می‌داد. او معلم فوق‌العاده‌ای بود که بر روشنفکران، همه باهوش‌ترین و بهترین بچه‌هایی که از

دبیرستان گرند آیلند می‌آمدند، تأثیر می‌گذاشت. کلاس پل هاووزر آنها را به وجد آورد. اما او همچنین یک مسیحی بود و وقتی بعد از خواندن مطالب زیادی از این الهیات لیبرال برگشتم، او مرا به این آیه ارجاع داد که عیسی گفت: «کلام من روح است و کلام من حیات است.» بنابراین، تد، روی کلام عیسی تمرکز کن. این کاری بود که من باید انجام می‌دادم، تمرکز روی کلام عیسی بود. بنابراین پاول هاوسر آن موقع مرا به مسیر اصلی برگرداند و این یک نقطه عطف واقعی برای من در بحثمان بود. این از کتاب یوحنا آمده است: «کلام من روح است و کلام من حیات است.»

ن. نفوذ فلسطینی‌ها: آگاهی از موقعیت جغرافیایی فلسطین [۰۹:۳۹-۱۷:۴۲]

؛ 52:29-39:09؛ شاخص‌های فلسطینی و شاهد عینی NR ۵: ترکیب

حالا، شخص یوحنا، و باز هم نمی‌خواهم خیلی روی خود شخص، روی هر کسی که کتاب را نوشته تمرکز کنم، اما برای شروع می‌گویم هر کسی که این کتاب را نوشته، فکر می‌کنم یوحنا باشد، دکتر هانت فکر می‌کند لازاروس یا کس دیگری است و چیزهایی از این قبیل. اما هر کسی که این کتاب را نوشته، اینجا یک تأثیر فلسطینی وجود داشته است. یک آگاهی توپوگرافی از فلسطین وجود دارد. اگر بخوایم در مورد جاده بیس‌لاین در گرند آیلند به شما بگویم، من در گرند آیلند بزرگ شدم که خانه من است و بنابراین چیزهایی مانند والاس درایو و لاورود و بیس‌لاین رود و رنسم رود را می‌شناسم. اینها همه جاده‌هایی هستند که من در کودکی از آنها عبور کرده‌ام و بنابراین شما به طور طبیعی به آنها اشاره می‌کنید. و در مورد یوحنا اینجا هم همینطور است. اگر اهل فلسطین هستید، این مکان‌ها را خواهید شناخت زیرا به این مکان‌ها پیاده رفته‌اید. و بنابراین آنچه شما دارید جملاتی مانند این است که آگاهی توپوگرافی دقیقی را نشان می‌دهد. بنابراین در فصل ۱ آیه ۲۸ آمده است: «همه اینها در بیت‌عنیا، در آن سوی اردن، جایی که یحیی تعمید می‌داد، اتفاق افتاد.» چرا او این را می‌گوید؟ حداقل دو بیت عنیا وجود دارد. یکی در کوه زیتون هست، شما بچه‌ها یادتان هست وقتی که در برنامه «گمشده در اورشلیم» شرکت کردید، وقتی که به کلیسای پاتر نوستر یا پدر ما رفتیم، جایی که یک کلیسای کوچک با تمام زبان‌های دعای ربانی وجود دارد. این کلیسا درست در ضلع شرقی کوه زیتون است، خیلی نزدیک به آن، شهر بیت عنیا قرار دارد. بیت عنیا در پشت کوه زیتون بود و وقتی از بیت عنیا بالا می‌روید و بعد درست از بالای کوه زیتون و بعد درست پایین کوه معبد می‌رسید. شما از بالای کوه زیتون دیده‌اید که منظره زیبایی از منطقه کوه معبد در آن سوی دره قدرون وجود دارد. بنابراین خیلی نزدیک به اورشلیم بود، درست بالای خط الراس، اساساً بیشتر در بیابان، اما شهر بیت عنیا. بنابراین شهری درست نزدیک اورشلیم وجود داشت که بیت عنیا نامیده می‌شد.

بنابراین هر کسی که این کتاب را نوشته می‌گوید: «وقتی می‌گویم بتانی، منظورم آن بتانی نیست.» شما چه فکری خواهید کرد؟ هر دو یکی هستند و اگر من بگویم ورشو، اگر به شما بگویم ورشو. اینجا در کالج گوردون در ونهام، خارج از بوستون، در ساحل شمالی بوستون است. اگر بگویم، در ساحل شمالی بوستون، اگر

بگویم ورشو، تقریباً همه افراد حاضر در این اتاق وقتی می‌گویم ورشو، کلمه بعدی که به ذهنتان می‌رسد چیست؟ شما فکر می‌کنید ورشو، لهستان. منظورم ورشو پایتخت لهستان یا هر جای دیگری است. اما در واقع من در مورد ورشو، لهستان صحبت نمی‌کنم. من در مورد ورشو، ایندیانا صحبت می‌کنم، جایی که من به مدت 20 سال در مکانی به نام وینونا لیک، ایندیانا در منطقه ورشو تدریس کردم. بنابراین، منظورم ورشو، ایندیانا بود. اما اگر قرار است بگویم ورشو، باید مشخص کنم ورشو، ایندیانا است تا شما بدانید که ورشو، لهستان نیست. بنابراین، شخصی که اینجا حضور دارد می‌داند که دو بیت عنیا وجود دارد و باید به آنها بگوید: «بیت عنیا در آن سوی اردن»، به سمت شرق، ۲۰، ۳۰، یا ۴۰ مایل.

O. نفوذ فلسطینی: بتسدا و معبد [۱۷:۴۲-۲۰:۴۵]

بنابراین، هر کسی که این کتاب را به عنوان یک آگاهی دقیق از مکان‌نگاری نوشته است. این یک مثال دیگر است، و این در یوحنا فصل ۵ آیه ۲ است، آیا به یاد دارید که یک مرد لنگ کنار برکه‌ای دراز کشیده بود. هر وقت آب هر کسی را که اول وارد آب می‌شد، به حرکت در می‌آورد، خدا او را شفا می‌داد. خب، این مرد حدود سال آنجا بود و نتوانسته بود وارد آب شود. او فلج بود و نمی‌توانست وارد شود. در فصل ۵ آیه ۲ آمده است: ۳۸ اکنون در اورشلیم نزدیک دروازه گوسفند وجود دارد. «بنابراین اول از همه، آیا می‌دانیم دروازه گوسفند کجاست؟ از قضا امروزه، دروازه گوسفند، دروازه شیر نامیده می‌شود. بنابراین اگر به برنامه «گمشده اورشلیم» بروید، به دروازه شیر می‌روید که در واقع دروازه گوسفند است، جایی که گوسفندان را به آنجا می‌آوردند. دلیل اینکه آن را دروازه گوسفند می‌نامند این است که گوسفندان را برای قربانی به معبد می‌آوردند. بنابراین نزدیک دروازه گوسفندان یک استخر وجود داشت، «که در زبان آرامی به آن بتسدا می‌گویند، که توسط پنج ردیف ستون سرپوشیده احاطه شده است.» توسط پنج ردیف ستون سرپوشیده. بنابراین شما استخر بتسدا را با این آب و این ردیف‌های پنج‌گانه سرپوشیده که آنجا هستند، دارید. آیا می‌دانید که آنها در واقع این استخر بتسدا را پیدا کرده‌اند، آنها در واقع آن را در کلیسای سنت آن پیدا کرده‌اند. اگر از دروازه شیر عبور کنید و حدود پنجاه یارد به سمت راست بروید، در کلیسای سنت آن هستید و اینجا جایی است که استخر بتسدا قرار دارد. آنها آن پنج ردیف ستون سرپوشیده را پیدا کرده‌اند. بنابراین، دقیقاً همان چیزی که او اینجا توصیف می‌کند، آنها در واقع از نظر باستان‌شناسی توانسته‌اند این چیزها را پیدا کنند. این فقط یک تأیید جالب پر از نکات ریز است، می‌دانید، اما ناگهان متوجه می‌شوید که ما دقیقاً همین پنج ردیف ستون رنگی را اینجا پیدا کرده‌ایم. پایه ستون‌ها هنوز اینجا هستند. بنابراین این در بتسدا است، دوباره توضیحات بسیار مفصلی. مثل این می‌ماند که بخوایم والاس در ایو، جایی که در آن بزرگ شدم را توصیف کنم، آن را با جزئیات کامل توصیف می‌کنم چون آنجا خانه من است، جایی است که در آن بزرگ شدم.

در فصل ۲، عیسی میزها را برمی‌گرداند و می‌گوید: «این معبد را خراب کنید و من آن را در سه روز برپا می‌کنم.» و مردم می‌گویند: «یک دقیقه صبر کنید. هیرودیس ۴۶ سال طول کشید تا این معبد را بسازد.» با دانستن اینکه ۴۶ سال طول کشیده تا این معبد ساخته شود، این چیزی است که یک فلسطینی، کسی که آنجا زندگی کرده، می‌داند. مثل این است که شما در بوستون باشید و من به شما «حفاری بزرگ» را بگویم، و در بوستون، حفاری بزرگ «برای همیشه ادامه پیدا کرد، در واقع، حالا کسی را نمی‌شناسم که بداند، «حفاری بزرگ» برای همیشه ادامه پیدا کرد. از ۱ میلیارد دلار به بیش از ۱۵ میلیارد دلار رسید، فقط چند برابر شد، چند برابر شد، و همینطور ادامه پیدا کرد. درست همانطور که همه این افراد سعی داشتند از این پروژه به نام «حفاری بزرگ» سوءاستفاده کنند. نوعی دوگانگی وجود دارد، مالیات «حفاری بزرگ» برای منطقه بوستون. اما به هر حال، ۴۶ سال طول کشید تا این معبد ساخته شود، و آنها این را می‌دانستند و باز هم، این یک چارچوب فلسطینی را نشان می‌دهد.

ص. روایت‌های شاهدان عینی: استفاده از «ما» و «گوش مالخوس» [۲۰:۴۵-۳۲:۴۷]

حالا، این نشان یک شاهد عینی است، بنابراین هر کسی که این کتاب را نوشته، یهودی بوده است، به نحوی که این جشن را توصیف می‌کند. هر کسی که این کتاب را توصیف کرده نه تنها یهودی است، بلکه فلسطینی نیز هست، بسیار بسیار از اورشلیم آگاه است؛ بسیار بسیار از توپوگرافی آگاه است و دو بیت عنیا و مکان چیزها را می‌داند. همچنین، هر کسی که کتاب را نوشته، یک شاهد عینی نیز بوده است. و بنابراین شما این جمله صریح را در یوحنا فصل ۱ آیه ۱۴ دارید: «ما جلال او را دیدیم» «ما» شامل نویسنده نیز می‌شود، به عبارت دیگر، آن «شخص می‌گوید»: من این را دیدم

حال، آیا می‌دانیم که لوقا این را ندیده است؟ و لوقا می‌گوید: «من با شاهدان عینی صحبت کردم.» لوقا نگفته است: «من یک شاهد عینی هستم.» لوقا می‌گوید: «من با شاهدان عینی مصاحبه کردم، روایت‌های بسیار دیگری هم وجود دارد. من آنها را در نظر گرفتم.» از کتاب لوقا

این نویسنده، هر کسی که اینجا در انجیل یوحنا می‌نویسد، می‌گوید: «ما جلال او را دیدیم.» من آن را دیدم؛ من یک شاهد عینی هستم. شما این نوع جزئیات کوچک را دارید که به شما می‌گوید این نویسنده واقعاً یک شاهد عینی بوده است. بنابراین آنچه اتفاق می‌افتد این است که آنها در باغ جتسیمانی هستند. عیسی یک بار در حال دعا بیرون می‌رود و سپس برمی‌گردد و شاگردان خواب هستند و او بیرون می‌رود و دوباره دعا می‌کند و برمی‌گردد. در نهایت، او آنها را رها می‌کند تا بخوابند و عیسی برای سومین بار بیرون می‌رود. سپس یهودا با جمعیت می‌آید و پطرس شمشیرش را برداشته و پطرس در حال بازی مردانگی است. او شمشیرش را بیرون می‌آورد و گوش آن مرد را قطع می‌کند. خب، حالا نویسندگان دیگر به ما می‌گویند، بله، پطرس گوش آن مرد را قطع کرد. اما نویسنده این انجیل به ما می‌گوید که نام این مرد مالکوس بوده است. ما در واقع نام مردی را که

گوشش قطع شده بود، داریم. سپس عیسی گوش را دوباره روی سر مالکوس می‌گذارد و آن را شفا می‌دهد. عیسی می‌گوید: «پطرس شمشیر خود را بر نیامیز، هر که با شمشیر زندگی کند، با شمشیر نیز خواهد مرد.» شمشیرها الان درست نیستند، و این گوش توست و او آن را دوباره روی سر مالکوس می‌گذارد. نام آن مرد مالکوس بود، این نشان یک شاهد عینی است. به عبارت دیگر، او آنجا بود و دقیقاً دید که چه کسی بود و نام آن شخص را می‌دانست. این کاملاً باورنکردنی است. نام مالکوس که در فهرست آمده است، نشان یک نویسنده شاهد عینی است.

س. روایت شاهد عینی: ۱۵۳ ماهی و زمان دقیق [۴۷:۳۲-۴۸:۴۹]

چیزی که حتی باورنکردنی‌تر است، ماهی است. نمی‌دانم کسی از شما این را یادش هست یا نه. قبلاً در دوران جنگ داخلی، وقتی من بزرگ می‌شدم، فیلمی به نام «مرد بارانی» بود. این یارو مشکل مغزی داشت، اما بعد، یادم نیست چی، خلال دندان‌ها را انداختند. یک دسته خلال دندان انداختند و به پایین نگاه کردند و آن یارو می‌توانست دقیقاً به شما بگوید چند خلال دندان روی زمین است.

عیسی از مردگان زنده می‌شود. پطرس و شاگرد محبوبش در قایق هستند. چه اتفاقی می‌افتد؟ مردی که در ساحل است می‌گوید: «هی، چیزی صید کردی؟» «و مرد می‌گوید:» نه، ما تمام شب بیرون بوده‌ایم و چیزی صید نکرده‌ایم.» «و او می‌گوید:» تورت را به آن طرف ببنداز.» «مردها تورهایشان را به آن طرف می‌اندازند و ناگهان این مقدار زیاد ماهی را صید می‌کنند. پطرس نتیجه می‌گیرد که این باید عیسی باشد زیرا عیسی قبلاً این کار را انجام داده است. بنابراین پطرس شیرجه می‌زند و به سمت ساحل شنا می‌کند، در حالی که آن مرد دیگر که مسئولیت‌پذیرتر است ماهی‌ها را می‌کشد. سپس می‌گوید که ماهی‌هایی که شمرده شده‌اند، این در یوحنا ۲۱ است، این بعد از رستاخیز است. مرد می‌گوید که ۱۵۳ ماهی آنجا بودند. آیا ما در مورد وسواس فکری عملی صحبت می‌کنیم یا در اینجا چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ چه کسی دقیقاً تعداد ماهی‌ها را می‌شمرد؟ چه کسی این کار را می‌کند؟ منظورم این است که اکثر افرادی مثل من، ما صد ماهی گرفتیم، صدها ماهی گرفتیم؛ ما یک دسته ماهی گرفتیم. شما چیزی شبیه به این می‌گویید. این یکی از دلایلی است که من می‌گویم جان این کتاب را نوشته است، جان یک ماهیگیر است. بنابراین آن مرد با شمردن، تعداد دقیق ماهی‌هایی که گرفته را می‌داند و این برای یک ماهیگیر مهم است. و بنابراین ماهیگیر با شمردن، می‌گوید ۱۵۳؛ این نشان یک شاهد عینی است. هیچ کس این نوع جزئیات را به خاطر نمی‌آورد، این مرد یک شاهد عینی است، و بنابراین شما این ۱۵۳ ماهی را به دست می‌آورید.

این نویسنده، هر کسی که هست، بارها هنگام مرور روایت عیسی، ساعت دقیق را به ما می‌گوید. او به ما می‌گوید که این ساعت سوم، این ساعت ششم، این ساعت نهم بود. ضمناً، آنها روز خود را با طلوع خورشید شروع می‌کنند، وقتی خورشید بیرون می‌آید، بنابراین می‌دانید، ساعت سوم چیزی حدود ساعت نه و ساعت ششم چیزی

حدود ظهر خواهد بود، از این قبیل چیزها. بنابراین ساعت دقیق ذکر شده است، باز هم این نشان از یک شاهد عینی دارد.

ر. تأییدیه‌های شاهدان عینی [۴۸:۴۹-۲۹:۵۲]

حالا، یکی از آنها جالب است، اینها اظهارات صریحی هستند و من می‌خواهم برخی از آنها را بخوانم چون فکر می‌کنم واقعاً مهم هستند. اینها اظهارات صریحی هستند که تأیید می‌کنند این شخص شاهد عینی بوده است. از فصل ۱۹، آیه ۳۵ شروع می‌کنیم: «مردی که آن را دید، شهادت داد و شهادت او درست است.» توجه کنید که او در مورد خودش به صورت سوم شخص صحبت می‌کند. او در مورد این شخص نمی‌گوید «من»، بلکه می‌گوید: «مردی که آن را دید، شهادت داد و شهادت او درست است.» او می‌داند که حقیقت را می‌گوید و شهادت می‌دهد تا شما ایمان بیاورید. هدف کتاب یوحنا این است که شما ایمان بیاورید. هیچ یک از استخوان‌های او شکسته نشد. این مرد این را می‌داند زیرا او آنجا بود و دید که هیچ یک از استخوان‌های مسیح بر روی صلیب شکسته نشد. من این را می‌دانم، من آنجا بودم. این مردی که اکنون برای شما می‌نویسد، می‌داند که این درست است زیرا او دید که هیچ یک از استخوان‌های مسیح شکسته نشد؛ فصل ۱۹ آیه ۳۵.

این هم نکته‌ی جالبی است: فصل ۲۱ آیه ۲۴. «این شاگردی است که به این چیزها شهادت می‌دهد. وقتی پطرس او را دید، پرسید: «خداوندا، او چه می‌شود؟» «عیسی پاسخ داد: «اگر بخوام او تا بازگشت من زنده بماند، به تو چه مربوط است؟ باید از من پیروی کنی.» به همین دلیل، شایعه‌ای در میان برادران پخش شد که این شاگرد [خودش را معرفی نمی‌کند] اما این شاگرد نخواهد مرد. اما عیسی نگفت که او نخواهد مرد، بلکه فقط گفت: «اگر بخوام او تا بازگشت من زنده بماند، به تو چه مربوط است؟» «این شاگردی است که به این چیزها شهادت می‌دهد.» بنابراین او به صورت سوم شخص به خودش اشاره می‌کند؛ نام خودش را در آنجا نمی‌آورد. او می‌گوید: «من کسی هستم که عیسی این را به او گفت.» پطرس می‌گوید: «در مورد این شاگرد چطور؟» «ضمناً پطرس و یوحنا خیلی صمیمی بودند؟ پطرس، یعقوب و یوحنا در مراسم تبدیل هیئت حضور داشتند. آن سه نفر صمیمی هستند. ضمناً چه اتفاقی برای یعقوب افتاد؟ یعقوب در اوایل کلیسا کشته شد، یعقوب خیلی زود از صحنه خارج شد. او یکی از اولین شهداست، یعقوب. بله، استیفا زودتر شهید شد، اما یعقوب خیلی زود شهید شد. بنابراین پطرس و یوحنا با هم صمیمی هستند. پطرس و یوحنا با هم صمیمی هستند و می‌گویند: «این مرد چطور؟» «او به او گفته شده که تا ابد زنده خواهد ماند. اما او گفت: «نه، نه، عیسی گفت، اگر من بخوام او زنده بماند.» این کاملاً با کتاب لوقا در تضاد است. لوقا می‌گوید: «نه، نه، من شاهد عینی نیستم، هرچند با شاهدان عینی بررسی می‌کنم. و بنابراین این نکته در اینجا بسیار مهم است».

نزدیکی ویژه به مسیح [۲۹:۵۲-۵۷:۵۴]

؛ ۲۹:۵۲-۱۵:۶۴؛ نزدیکی به مسیح و پطرس SV ف: ترکیب آیه‌های

هر کسی که این را نوشته، به طور ویژه به مسیح نزدیک است. شما این نزدیکی ویژه را دریافت می‌کنید. نام یوحنا در کتاب ذکر نشده است. این کتاب نمی‌تواند توسط پطرس نوشته شده باشد زیرا پطرس با این شاگرد صحبت می‌کند. بنابراین هر یک از شاگردانی که نامشان ذکر شده است، و آن اندریاس است، توماس است، پطرس است، بنابراین آنها نمی‌توانند نویسندگان کتاب باشند. در واقع نام لازاروس هم هست، جالب است، اما نویسنده کتاب چگونه خود را معرفی می‌کند؟ خود را چگونه معرفی می‌کند؟ او خود را چه می‌نامد؟ در یوحنا فصل ۲۱ آیه و بعد از آن، نویسنده کتاب اینگونه خود را معرفی می‌کند. او می‌گوید: «پطرس برگشت و شاگردی را که ۲۰ عیسی دوستش داشت دید.» شاگردی که عیسی دوستش داشت، از آنها پیروی می‌کرد و وقتی پطرس او را دید، از خداوند پرسید: «او چطور؟» «عیسی پاسخ داد:» اگر بخواهم او تا زمان بازگشت من زنده بماند، این برای تو چیست؟ «بنابراین این عبارت» این برای تو چیست «در این بحث بین پطرس و عیسی درباره این شاگرد است. این شاگرد خود را «شاگردی که عیسی دوستش داشت» معرفی می‌کند. این یک راه فوق‌العاده برای شناساندن خود است. او خود را با نام شخصی‌اش نمی‌شناسد. او با روابطش با خودش همذات‌پنداری می‌کند. عیسی مرا دوست دارد.

یادم می‌آید یک بار از کارل بارت، متکلم بزرگ ارتدکس، پرسیدند مهمترین چیزی که تا به حال یاد گرفته‌ای چه بوده؟ او هزاران هزار صفحه در مورد رومیان نوشته است و گفت: «بله، عیسی مرا دوست دارد.» من تأیید می‌کنم که در طول زندگی‌ام این یکی از مهمترین چیزهایی است که تا به حال در زندگی یاد گرفته‌ام. من این را به روش‌های مختلف در مراحل مختلف یاد گرفته‌ام، و در مراحل مختلف زندگی، شما آن را به عنوان یک کودک می‌خوانید، بله عیسی مرا دوست دارد. شما آن را به طور جدید یاد می‌گیرید، همانطور که از نوجوانی عبور می‌کنید و با مشکلات نوجوانی مواجه می‌شوید. شما یاد می‌گیرید، بله عیسی مرا دوست دارد، وقتی به میانسالی می‌رسید و برای اولین بار در زندگی‌تان می‌بینید که مرگ یک گزینه برای شماست. و همانطور که بزرگتر می‌شوید، «بله، عیسی مرا دوست دارد»، شما آن را به عنوان یکی از باورنکردنی‌ترین چیزهای زندگی درک می‌کنید. پس اجازه دهید از همین نقطه شروع کنم، و به این جمله باورنکردنی برمی‌گردیم.

ت. نزدیکی ویژه با پطرس: ماهیگیری و مسابقه دو [57:58-54:57]

پطرس و شاگرد، سوالی در مورد زنده ماندن او برای همیشه وجود دارد، ما در مورد آن صحبت کرده‌ایم. حالا پطرس و شاگرد به ماهیگیری می‌روند و این جالب است. فصل ۲۱ آیه ۷، «آن شاگردی که عیسی او را دوست داشت»، او خود را اینگونه معرفی می‌کند. شاگردی که عیسی او را دوست داشت، به پطرس گفت: خداوند است.» «به محض اینکه شمعون پطرس شنید که او می‌گوید:» خداوند است»، ردای خود را به دور خود»

بیچید، زیرا آن را درآورده بود و به آب پرید. شاگردان دیگر در قایق به دنبال او رفتند و تور پر از ماهی را کشیدند. چند ماهی؟ ۱۵۳. پس این مرد ماهیگیر است. هر کسی که هست، او در قایقی با پطرس در دریای جلیل ماهیگیری می‌کند. کدام ماهیگیر در دریای جلیل ۱۵۳ ماهی را می‌شناسد؟ به نظر من، یوحنا رسول بیشتر از ایلعازر که فردی منزوی و اهل بیت عنیا در صحرا، درست در پشت کوه زیتون است، مناسب است. در حالی که یوحنا ماهیگیر است، بنابراین با پطرس بیرون می‌رود. ما ارتباط بین پطرس، یعقوب و یوحنا را حالا، این هم یکی از داستان‌های عالی است، در فصل ۲۰ آیه ۲، اینجا یک داستان جالب می‌بینید. بگذارید. دیده‌ایم ببینم آیا آن را در یادداشت‌هایم اینجا آورده‌ام یا نه، بگذارید فقط آن را از خود کتاب مقدس بخوانم، در یوحنا فصل ۲، نویسنده این داستان را برمی‌دارد. پس در اوایل روز اول هفته، در حالی که هنوز تاریک بود، مریم ۲۰ مجدلیه به سمت مقبره رفت و دید که سنگ از ورودی برداشته شده است. او به سمت شمعون پطرس، شاگرد دیگر، دوید. «شاگرد دیگر، کسی که عیسی او را دوست داشت و شاگرد دیگر، کسی که عیسی او را دوست داشت، خود را معرفی می‌کند و می‌گوید:» خداوند را از مقبره برده‌اند و ما نمی‌دانیم او را کجا گذاشته‌اند.» بنابراین، پطرس و شاگرد دیگر، شاگردی که عیسی او را دوست داشت، به سمت مقبره شروع به دویدن کردند. هر دو می‌دویدند، اما شاگرد دیگر از پطرس پیشی گرفت و اول به مقبره رسید. بنابراین شما این مرد را در یک مسابقه دو بین پطرس قرار دادید. آن مرد می‌گوید: «هی، من او را شکست دادم، من پطرس را شکست دادم. نگذارید چیز دیگری به شما بگویم. من او را شکست دادم. من اولین نفر آنجا بودم. من از او جلو زدم. من از او سریع‌تر دویدم، اول به آنجا رسیدم.» و بنابراین شما او را به این سمت می‌کشانید و «خم شد و به پارچه‌های کتانی که آنجا افتاده بودند نگاه کرد، اما داخل نرفت. و شمعون پطرس که پشت سر او بود، وارد مقبره شد و پارچه‌های کتانی را که آنجا افتاده بود، و همچنین پارچه کفن که یک *سدیریم* است، پارچه کفنی که دور سر عیسی بود، دید، پارچه به خودی خود تا شده بود.» در نهایت، شاگرد دیگر، شاگردی که عیسی او را دوست داشت، اول به مقبره می‌رسید. توجه کنید که او گفت من اول به آنجا رسیدم، او هم داخل رفت» و دید و ایمان آورد. آنها هنوز کتاب مقدس را که عیسی باید از مردگان برخیزاند، درک نکرده بودند.» و بنابراین این شاگرد دیگر آنجاست.

نزدیکی به مسیح: شام آخر و جتسیمانی [U. 61:11-57:58]

در شام با عیسی، شام آخر را به خاطر دارید؟ این در برخی از نقاشی‌های بزرگ جهان، شام آخر، است. پطرس نشسته و از عیسی جدا شده است. بنابراین، او از این شاگردی که عیسی دوستش داشت پرسید، بعد از اینکه عیسی گفت یکی از شما قرار است به من خیانت کند و پطرس می‌پرسد: "او کیست؟" و بنابراین او می‌گوید: "هی، از عیسی بپرس کیست؟" ضمناً، آیا پطرس معمولاً خجالتی است؟ پطرس معمولاً خجالتی نیست، اما در این مرحله به سراغ شاگردی می‌رود که عیسی دوستش داشت و می‌گوید: "هی، از عیسی بپرس چه کسی قرار است به او خیانت کند." بنابراین شما این شاگرد را دارید که به نظر می‌رسد از پطرس به عیسی نزدیک‌تر است. پطرس از

طریق این شاگرد به عیسی می‌رسد. چیزی که من به شما پیشنهاد می‌دهم این است که این سه نفر، پطرس، یعقوب و یوحنا، سه شاگرد بزرگ بودند. در مورد تبدیل هیئت، همه شاگردانی که آنجا بودند چه کسانی بودند؟ پطرس، یعقوب و یوحنا. یعقوب و یوحنا پسران زبدي بودند. یعقوب زود می‌میرد؛ یوحنا، می‌دانید که در واقع مدت زمان بسیار طولانی زندگی می‌کند. یوحنا تا دهه ۹۰ میلادی زندگی می‌کرد، احتمالاً تا سال ۹۸ میلادی، زمانی که مشغول نوشتن کتاب مکاشفه بود. بنابراین پطرس، یعقوب و یوحنا در مراسم تبدیل هیئت عیسی حضور داشتند. دختری به نام عیسی وجود دارد که از مردگان برخاسته است، از میان دوازده شاگرد، او فقط سه نفر را انتخاب می‌کند: پطرس، یعقوب و یوحنا، تا این دختر را شفا دهد.

عیسی در باغ جتسیمانی مشغول دعا است. چه کسی به او نزدیکتر می‌شود، جایی که عیسی قرار است دعا کند؟ پطرس، یعقوب و یوحنا. بنابراین چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که پطرس، یعقوب و یوحنا نزدیک هستند. این سه نفر، سه نفر داخلی هستند، و سپس این جمله زیبا از عیسی بر روی صلیب را می‌بینید و این کاملاً باورنکردنی است. عیسی بر روی صلیب است، او قیر را از او گرفته‌اند. او شلاق خورده است، کتک خورده است، صلیب را حمل کرده است و اکنون بر روی صلیب مصلوب شده است. سپس فصل ۱۹ آیه ۲۶، این چیزی است که عیسی می‌گوید: «از روی صلیب، در آستانه مرگ ظالمانه و شریرانه‌اش و مرگی بسیار دردناک با مصلوب شدن، وقتی عیسی مادرش را آنجا دید، و شاگردی را که دوستش داشت در همان نزدیکی ایستاده بود.» بنابراین شما عیسی را بر روی صلیب دارید، مادرش اینجا است، شاگردی که عیسی دوستش داشت در همان نزدیکی ایستاده است، شاگردی که عیسی دوستش داشت همان کسی است که این کتاب را نوشت، و به مادرش گفت: «ای زن عزیز، این پسر توست.» و به شاگرد، «این مادر توست.» و بنابراین شما عیسی را از روی صلیب درست قبل از مرگش در تمام این درد و رنجی که کتک خورده است، در حال مراقبت از مادرش می‌بینید و می‌گوید: «مادر، این پسر توست، این پسر توست، این مادر توست.» به عبارت دیگر، شاگردی که من دوستش دارم، تو الان از مادرم مراقبت کن. من دارم می‌میرم، نمی‌توانم از مادرم مراقبت کنم، تو، شاگردی که من دوستش دارم، از مادرم مراقبت کن. نگرانی عیسی برای دیگران کاملاً باورنکردنی است. او در حال مرگ است و با این حال نگرانی او برای مادرش است، و این شاگردی که به او اعتماد دارد، و این شاگردی که به طور خاص به او اعتماد دارد و از مادرش مراقبت می‌کند، اعتماد او را به این شاگرد نشان می‌دهد.

پنجم. نزدیکی با پطرس پس از انجیل‌ها [۱۱:۶۱-۱۵:۶۴]

ارتباط نزدیک پطرس و یوحنا فقط در انجیل‌ها نیست: بعد از قیام عیسی از مردگان، تبدیل هیئت، جتسیمانی، شفای دختر مرده، پطرس، یعقوب و یوحنا، ما همین الان از آن عبور کردیم. اما بعداً در کتاب اعمال رسولان، شفای فرد معلول در اعمال رسولان فصل ۳ وجود دارد، حدس بزنید منظور پطرس و یوحنا چیست. شفای فرد معلول در اعمال رسولان فصل ۳ آیه ۱، سامری‌ها در فصل ۸ آیه ۱۴، و دوباره چه کسی؟ پطرس و

یوحنا. قبل از تشکیل شورای عالی یهود در اعمال رسولان فصل ۴ آیه ۱۹، منظور پطرس و یوحنا است. بنابراین چیزی که من پیشنهاد می‌کنم این است که پطرس و یوحنا با هم صمیمی هستند. پطرس و یوحنا هر دو ماهیگیر دریای جلیل بودند. بنابراین پطرس و یوحنا با هم صمیمی هستند و بنابراین چیزی که من اینجا پیشنهاد می‌کنم این است که شاگردی که عیسی دوستش داشت در واقع یوحنا است. حالا دوباره، من بحث را به تعویق می‌اندازم، باید در مورد آنچه دکتر هانت در مورد برخی از این موارد می‌گوید فکر کنم. بگذارید فقط اینطور نتیجه‌گیری کنم. یوحنا شاگردی بود که عیسی دوستش داشت. در واقع، پولس حتی در غلاطیان ۲، پطرس، یعقوب و یوحنا را در کنار هم به عنوان ستون‌های کلیسا در غلاطیان ۲:۹ معرفی می‌کند. بنابراین، بگذارید اینطور نتیجه‌گیری کنم، نویسنده کتاب یوحنا چگونه خود را معرفی کرد؟ او خود را به عنوان شاگردی که عیسی او را دوست داشت، معرفی کرد. ما زیاد در مورد جهان‌بینی‌های مسیحی و نحوه نگاه شما به دنیایتان صحبت می‌کنیم. چگونه به دنیا نگاه می‌کنید؟ شما چیزی می‌خواهید که زندگی شما را برای همیشه تغییر دهد. شما می‌خواهید نحوه نگاهتان به دنیا را تغییر دهید. خود را به عنوان کسی که عیسی او را دوست داشت، ببینید و با این آگاهی که دوست داشته می‌شوید، با این آگاهی که خداوند متعال، عیسی مسیح که خونش را داد و برای شما مرد، شما را دوست دارد، زندگی را سپری کنید. این یعنی دانستن اینکه در میان همه هرج و مرج زندگی، همه طرد شدن‌ها، همه شکست‌ها، همه چیزهای نامرتب زندگی، با این آگاهی که شما کسی هستید که خدا او را دوست دارد. این، نحوه نگاه شما به دنیا را تغییر می‌دهد. دنیا دیگر این مکان هرج و مرج و افسردگی و انواع چیزهای بد نیست. تو محبوب خدا هستی، و ناگهان این تغییر می‌کند که بدانی خدا تو را دوست دارد، و این تغییر، نگاه تو را به کل دنیا عوض می‌کند. این شاگرد محبوب بود. این شاگردی است که عیسی او را دوست داشت. بله، عیسی مرا دوست دارد، زندگی تو را برای همیشه تغییر می‌دهد. دفعه بعد به بخش‌های بیشتری از کتاب یوحنا نگاهی خواهیم انداخت.

رونویسی توسط جسیکا ریب
ویرایش شده توسط بن بودن
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت